

دکتر اعظم استاجی (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)^۱

بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی

چکیده

مقاله حاضر از منظری تاریخی و رده‌شناختی به بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی می‌پردازد و نشان می‌دهد که اولاً، نظام اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی با همگانیهای گرینبرگ مطابقت دارد و دوم از دیدگاهی تاریخی اصطلاحات مربوط به یک خانواده هسته‌ای شامل پدر، مادر، خواهر، برادر، دختر، پسر، زن و شوهر از دوره باستان به امروز رسیده‌اند. اما اصطلاحات مربوط به عمه، عمو، خاله، دایی از عربی و ترکی وامگیری شده‌اند. ورود این واژه‌ها که تمایز جنس و نسل را بیان می‌کنند با حذف مقوله جنس در دوره میانه بی‌ارتباط نیست. حذف تصریف جنس که در دوره باستان موجود بوده است، باعث می‌شود در دوره میانه با ابزارهای دیگری مقوله جنس در اصطلاحات خویشاوندی (که از مقوله اسم‌اند) نشان داده شود. این اصطلاحات هر چه که بوده‌اند به فارسی امروز نرسیده‌اند. اما ورود معادل‌های عربی و ترکی به فارسی و کاربرد گسترده آنها نشان می‌دهد تمایز جنس در اصطلاحات خویشاوندی برای فارسی‌زبانها ضروری بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: اصطلاحات خویشاوندی، زبان‌شناسی تاریخی، رده‌شناسی، مردم‌شناسی، نظام خانواده.

۱. مقدمه

همه زبانها برای بیان روابط خویشاوندی واژه‌ها و اصطلاحاتی دارند اما بررسیهای بین‌زبانی نشان داده‌است که جوامع از نظر مقولات خویشاوندی‌ای که استفاده می‌کنند با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوتها را می‌توان در قالب نظامهای مختلفی که روابط خویشاوندی در آن جای می‌گیرند به شیوه‌ای دقیق توصیف و بررسی کرد. به عبارت دیگر، در پس تنوعات ظاهری ممکن است جوامع در نقاط مختلف دنیا و در زبانهای گوناگون از نظامهای پایه یکسانی برای بیان روابط خویشاوندی استفاده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۰

پست الکترونیکی: 1. estagi@um.ac.ir

کنند. در چنین مواردی به راحتی می‌توان این اصطلاحات را از یک زبان به زبان دیگر ترجمه کرد. اما در مواردی که جوامع زبانی از نظام‌های متفاوتی برای بیان روابط خویشاوندی استفاده می‌کنند ترجمه مستقیم امکان‌پذیر نیست. بررسی اصطلاحات خویشاوندی از دیرباز مورد توجه مردم شناسان بوده است. اخیراً زبانشناسان نیز از جنبه‌های معنایی و رده‌شناسی به بررسی این حوزه روی آورده‌اند. مقاله حاضر ابتدا به طور کلی به بررسی اصطلاحات خویشاوندی می‌پردازد و سپس اصطلاحات خویشاوندی را در زبان فارسی مورد توصیف و تحلیل قرار می‌دهد. اما پیش از ورود به بحث اصلی توضیح چند اصطلاح خاص که در این حوزه کاربرد دارد لازم است:

(۱) از آنجا که اصطلاحات خویشاوندی بر اساس رابطه خویشاوندی، گروهی از افراد را به گروهی دیگر مربوط می‌کنند ذاتاً نسبی‌اند. برای این که نسبت افراد در یک رابطه مشخص شود از دو اصطلاح **مرکز و مرجع (referent)** استفاده می‌شود. مرکز عبارت از شخص یا اشخاصی است که از دیدگاه آنها روابط خویشاوندی محاسبه می‌شود و مرجع عبارت از شخص یا اشخاصی است که رابطه خویشاوندی آنها به نسبت مرکز بیان می‌شود. در واقع، اصطلاحات خویشاوندی بین مرجع و مرکز ارتباط برقرار می‌کنند مثلاً در رابطه "کمال عمومی جمال است"، جمال مرکز و کمال مرجع رابطه "عمو" بودن است. مرکز روابط خویشاوندی اغلب توسط مردم‌شناسان "ego یا propositus" خوانده می‌شود.

(۲) دومین تمایز، تمایز روابط نسبی و سببی است. اصطلاح رابطه خویشاوندی خونی یا نسبی (consanguineal) به رابطه خویشاوندی که از طریق زیستی و ژنتیکی ایجاد شده اشاره می‌کند. به عبارت دیگر بستگان نسبی با یکدیگر رابطه خونی دارند. رابطه خویشاوندی سببی (affinal) رابطه‌ای است که از طریق پیوند ازدواج نه تنها بین زوجین بلکه بین آنها و بستگان نسبی همسرشان ایجاد می‌شود. علاوه بر این دو نوع خویشاوندی، خویشاوندی رضاعی (شیری) نیز در برخی جوامع به خصوص جوامع اسلامی دیده می‌شود. در این نوع خویشاوندی میان کودک و زنی که او را شیر داده است و فرزندان خود این زن خویشاوندی رضاعی برقرار می‌گردد. طبق قانون مدنی ایران "قربت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قربت نسبی است" که البته این حکم تابع شرایط خاصی است (بهنام، ۱۳۵۰: ۳۶).

۳) رابطه خویشاوندی همبر یا خویشاوندی در خط اطراف (collateral) به رابطه بین خواهر و برادرها (در هر نسلی) اشاره می‌کند. در این رابطه خویشاوندان از نسل شخص ثالثی اند که او را جامع نسب آنها می‌دانند. مثل خویشاوندی دو برادر که جامع نسب آنها پدر است. در حالی که رابطه خویشاوندی در خط مستقیم (lineal) ارتباط هر شخص را با والدین یا فرزندان وی تا هر تعداد نسل بالاتر یا پایین‌تر نشان می‌دهد. سیستم خطی می‌تواند پدری یا مادری باشد. در سیستم پدری مجموعه‌ای از پیوندها مردها را به یکدیگر مرتبط می‌کند.

۴) از نظر رابطه نسلی بین خویشاوندان می‌توان اصطلاحات را به سه گروه صعودی، نزولی و افقی تقسیم کرد. اصطلاحات خویشاوندی صعودی به اصطلاحاتی اشاره می‌کنند که مرجع آنها یک یا چند نسل از نسل مرکز بالاترند (مثل پدر، عمو، پدربزرگ) اصطلاحات خویشاوندی نزولی به اصطلاحاتی اشاره می‌کنند که مرجع آنها یک یا چند نسل پایین‌تر از نسل مرکز است (دختر، نوه، خواهرزاده). اصطلاحات خویشاوندی افقی اصطلاحاتی هستند که مرجع و مرکز آنها به یک نسل تعلق دارند (خواهر، برادر، دخترعمو....).

۵) اصطلاحات خویشاوندی ساده اصطلاحاتی هستند که ارتباط بین دو نفر را با اشاره به یک نفر بیان می‌کنند و می‌توانند یک تکواژی (مادر) یا چند تکواژی (مادر بزرگ) باشند. رابطه خویشاوندی بین دو نفر می‌تواند با پیوندزدن چند فامیل به یکدیگر بیان شود. این موارد اصطلاحات پیوندی تحلیلی (analytic kin circumlocutions) خوانده می‌شوند. مثل (پسر عموی مادرم) در مقابل (عمویم).

۶) اصطلاحات خویشاوندی می‌توانند کاربرد ارجاعی یا خطاب‌ی داشته باشند. عمو در جمله "عمویت را دیدم" کاربرد ارجاعی دارد و در جمله "عمو، من دارم می‌روم بیرون" کاربرد خطاب‌ی دارد. اصطلاحات خویشاوندی که کاربرد خطاب‌ی دارند خارج از ساختار نحوی بند قرار می‌گیرند. در بسیاری از زبانها مرکز بسیاری از اصطلاحات خویشاوندی خطاب‌ی و ارجاعی لازم نیست با استفاده از عناصر واژگانی و نشانه‌های دستوری به صراحت مشخص شود. این‌گونه مراکز غیر صریح (implicit) هستند که در مقابل مراکز صریح (explicit) قرار می‌گیرند. اصطلاحات خویشاوندی با مرکز غیر صریح می‌توانند به صورت اسم تنها (bare noun) بدون هیچ توصیف‌کننده‌ای (حروف

تعریف، ضمایر ملکی، ضمایر اشاره...) به کار روند یا این که با انواع تعریف کننده‌ها همراه شوند، اما مرکز را مشخص نسازند. مرکز این گونه اصطلاحات خویشاوندی در مواردی باید از طریق بافت مشخص گردد، مثل:

1- I will ask dad.

2- The proud father smoked his cigar.

3- Take care, dear son. (جانسون، ۲۰۰۱)

۲- مروری بر پیشینه تحقیق

۲-۱- دیدگاه‌های مردم‌شناسی

لوئیس هنری مورگان^۱ (۱۸۱۸-۱۸۸۱) مردم‌شناس آمریکایی نخستین کسی است که به بررسی اصطلاحات مربوط به روابط خویشاوندی در زبانهای دنیا پرداخته است. وی اثر خود را با عنوان "نظام‌های روابط نسبی و سببی انسانها" در سال ۱۸۷۱ منتشر کرد. به نظر مورگان اصطلاحات خویشاوندی بازتاب مجموعه متفاوتی از تمایزها هستند. به عنوان مثال بیشتر اصطلاحات بین جنس (مثل خواهر و برادر) و نسل (پدر و پسر) تمایز قائل می‌شوند. علاوه بر این اصطلاحات خویشاوندی بین بستگان سببی و نسبی (خونی) نیز تمایز می‌گذارند. با این حال مورگان به این نکته اشاره کرد که زبانهای مختلف این تمایزها را به شیوه‌های متفاوتی نظام می‌بخشند. او پیشنهاد کرد که اصطلاحات خویشاوندی را می‌توان به دو دسته کلی توصیفی و طبقه‌ای تقسیم‌بندی کرد. اصطلاح توصیفی به یک رابطه خاص از مجموعه متفاوت روابط خویشاوندی اشاره می‌کند. مثلاً واژه sister (خواهر) در جوامع غربی یک اصطلاح توصیفی است اما واژه cousin در انگلیسی یک اصطلاح طبقه‌ای است چون به طبقه‌ای شامل "دخترعمو، پسرعمو، دخترعمه، پسرعمه، دختردایی، پسر دایی، دخترخاله و پسرخاله" اشاره می‌کند. مورگان به این نکته توجه کرد که یک اصطلاح توصیفی در یک زبان (و به تبع آن در یک جامعه) می‌تواند در زبان دیگر اصطلاح طبقه‌ای باشد و بالعکس. برای مثال اصطلاح توصیفی "مادر" در برخی جوامع مفهوم خاله و عمه را نیز در برمی‌گیرد و بنابراین اصطلاحی طبقه‌ای در نظر گرفته می‌شود (به نقل از جانسون، ۲۰۰۱).

1 Morgan

مورگان (به نقل از جانسون، ۲۰۰۱) از بررسی نظامهای مختلف به این نتیجه رسید که اصطلاحات خویشاوندی بازتاب ساختارهای اجتماعی پیشین اند و بنابراین با بررسی و تحلیل اصطلاحات خویشاوندی شناخته شده می توان به تاریخ پیشین یک جامعه دست یافت. اما بیشتر مردمشناسان با این دیدگاه مورگان موافق نبودند و اهمیت کار وی را در کشف تنوع ساختارهای اصطلاحات خویشاوندی می دانستند. مردمشناسان اکنون به بررسی رابطه اصطلاحات خویشاوندی با نهادهای اجتماعی موجود می پردازند تا این که آنها را کلیدی برای درک گذشته بدانند. اگر مردم خویشاوندان خود را به طریقی خاص دسته بندی می کنند معنای تلویحی آن این است که آنها این دسته بندی را به دلیلی انجام می دهند که ممکن است در ساختار اجتماعی موجود نهفته باشد. حتی در مواردی که اصطلاحات محافظه کارند و شرایط پیشین را منعکس می کنند مقولات باز هم کلیدی هستند برای ادراک مردمی که از آنها استفاده می کنند. به بیان دیگر علت اصلی توجه مردمشناسان به اصطلاحات خویشاوندی جنبه های فرهنگی و اجتماعی آن است، این که این اصطلاحات چگونه روابط بین افراد و گروهها را در یک فرهنگ خاص مشخص می کنند.

موردک^۱ (۱۹۴۹؛ به نقل از جانسون، ۲۰۰۱) طبقه بندی جامعتری را ارائه کرد. او با تکیه بر اصطلاحات مربوط به *siblings* (خواهر برادرها) و *cousins* شش الگوی اصلی برای بیان روابط خویشاوندی شناسایی کرد:

۱- الگوی خویشاوندی هاوایی (*Hawaiian*): این الگو که از همه الگوها طبقه ای تر است تنها بین جنس و نسل تمایز ایجاد می کند. اصطلاحات مربوط به *siblings* و *cousins* یکی است.

۲- الگوی خویشاوندی سودانی (*Sudanese*): توصیفی ترین الگوست. هیچ دو خویشاوندی با اصطلاح واحدی نامیده نمی شوند. *siblings* و *cousins* و انواع متفاوت آنها از یکدیگر متمایزند. خویشاوندی در زبان فارسی شباهت زیادی با این الگو دارد.

۳- الگوی خویشاوندی اسکمیویی (*Eskimo*): دارای هر دو نوع اصطلاح طبقه ای و توصیفی است و علاوه بر جنسیت و نسل بین خویشاوندی در خط مستقیم (یعنی کسانی که مستقیماً از یک نسل اند) و خویشاوندی در خط اطراف (یعنی کسانی که از یک خوناند اما مستقیماً در یک خط

نسلی قرار ندارند) تمایز می‌گذارد. *siblings* و *cousins* از یکدیگر متمایزند. الگوی خویشاوندی انگلیسی و آمریکایی شبیه این الگو است.

۴- الگوی خویشاوندی ایروکویی (Iroquois): دارای هر دو نوع اصطلاح طبقه‌ای و توصیفی است و علاوه بر جنس و نسل؛ در نسل والدین بین خواهران و برادران از نظر جنس تمایز می‌گذارد. خاله و عمو که به ترتیب همجنس مادر و پدرند فامیل نسبی و عمه و دایی که به ترتیب جنس مخالف پدر و مادر را دارند فامیل سببی تلقی می‌شوند.

۵- الگوی خویشاوندی کرو (Crow): مثل الگوی قبل است اما بین فامیل مادری و پدری تمایز می‌گذارد. بستگان مادری بیشتر با اصطلاحات توصیفی و بستگان پدری بیشتر با اصطلاحات طبقه‌ای متمایز می‌گردند.

۶- الگوی خویشاوندی اوماها (Omaha): مثل الگوی ایروکویی است اما بین بستگان مادری و پدری تمایز می‌گذارد. بستگان مادری بیشتر با اصطلاحات طبقه‌ای و بستگان پدری بیشتر با اصطلاحات توصیفی متمایز می‌گردند.

برخی زبانها مثل تامل، چینی، ژاپنی و مجارستانی از عامل سن نسبی نیز برای ایجاد تمایز استفاده می‌کنند. مثلاً به جای این که یک اصطلاح برای برادر وجود داشته باشد از دو اصطلاح معادل برادر بزرگتر و برادر کوچکتر در این زبان استفاده می‌شود.

فلوید لاونزبری^۱ در سال ۱۹۶۴ الگوی هفتمی را طرح کرد که الگوی دراویدی (Dravidian) نامیده می‌شود و در دسته‌بندی موردوک با الگوی ایروکویی ادغام شده بود. در این الگو فرزندان خاله و فرزندان عمو خواهر برادرانی تلقی می‌شوند که یک قدم با خواهر برادران واقعی فاصله دارند. ازدواج با اعضای این گروه مطلقاً ممنوع است و زنا تلقی می‌شود. اما فرزندان عمه و فرزندان دایی، خواهر برادر تلقی نمی‌شوند و ازدواج با آنها مجاز است و مورد تشویق قرار می‌گیرد. بدیهی است که این دسته‌بندی‌های هفتگانه به ساختار زبانی اصطلاحات خویشاوندی می‌پردازد. اما خواهیم دید که این مقولات زبانی می‌توانند بازتاب روابط اجتماعی، فرهنگی و شناختی باشند. به عنوان مثال این که زبان لاتین برادر پدر را با یک اصطلاح و برادر مادر را با اصطلاحی دیگر بیان می‌-

1 Floyd Lounsbury

کند بازتاب نحوه سازماندهی زندگی خانوادگی در رم باستان است. برای رومی‌ها برادر پدر چهره‌ای قدرتمند چون پدر است اما برادر مادر برخلاف پدر مظهر قدرت نیست. در مقابل برای انگلیسی‌زبانها که این دو را با یک اصطلاح می‌خوانند تمایز دایی و عمو مهم نیست. به عنوان مثالی دیگر این که در آمریکایی پدر و مادر اصطلاح مجزایی دارند اما خواهران و برادران آنها همه aunt یا uncel هستند با مرکزیت خانواده هسته‌ای در این جامعه ارتباط می‌یابد. در حالی که جوامعی که نظام خانوادگی گسترده‌ای دارند و مثلاً کودکان یتیم توسط عمو پذیرفته می‌شوند گزینه خوبی برای نظام زبانی‌ای هستند که در آن مفهوم عمو و پدر با یک واژه بیان می‌شود (هیث، ۲۰۰۶).

بنابر این نظامهای خویشاوندی اطلاعات اجتماعی مهمی را منتقل می‌کنند. اما درحوزه مردم‌شناسی در مورد مدل نظری مورد قبول و تحلیل‌های خاص توافق وجود ندارد. مسئله معنای واقعی اصطلاحات خویشاوندی و ترجمه صحیح آنها جای تامل دارد. برای مثال در جوامعی که همه مردان نسل پدری با یک اصطلاح نامیده می‌شوند، نمی‌توان فرض کرد همه این افراد معادل "پدرها" در خانواده هسته‌ای اند. بنابراین نباید تصور کرد از نظر اجتماعی این افراد قابل تمایز نیستند. اصطلاحات خویشاوندی ممکن است با قواعد اجتماعی مطابقت داشته باشند یا نداشته باشند؛ چرا که در نظامهای خویشاوندی عملکرد عوامل اجتماعی و زبانی - شناختی متفاوت است. در برخی نظامها عامل اول و در برخی عامل دوم تاثیر بیشتری دارد. رابطه ناقص بین عناصر زبانی و سازوکارهای اجتماعی فرهنگی و اینکه اصطلاحات خویشاوندی چه معنایی دارند منجر به دسته‌بندی مردم‌شناسان به دو گروه عمده شده است. در یک سو طرفداران معناشناسی صوری اصطلاحات معتقدند این اصطلاحات نظامهای صوری خودواحدی را تشکیل می‌دهند که به مولفه‌هایی هسته‌ای قابل تحلیل اند. فلویید لاونزبری از پایه‌گذاران این دیدگاه بود و نشان داد الگوی زایشی وی اولین تحلیل درست از دسته‌بندیهای اولیه را به دست می‌دهد. وی نشان داد تلاش‌های اولیه برای این که نظامهای خویشاوندی را با تکیه بر عوامل فرهنگی اجتماعی توضیح دهند از نظر تجربی نادرست بوده است (به نقل از هیث، ۲۰۰۶).

از دیگر سو، مردم‌شناسان دیگر معتقد بودند برای شناخت اصطلاحات خویشاوندی رجوع به بافت اجتماعی فرهنگی لازم است. دیوید اشنايدر^۱ که از منتقدان دیدگاه صورتگرایی بود، فرض اصلی صورتگرایان را مبنی این که مفاهیم همگانی ازدواج و تولید مثل زیر بنای تقسیمات خویشاوندی اند زیر سوال برد. به نظر اشنايدر نظام‌های خویشاوندی مبتنی بر مفاهیم ذهن‌اند و بنابراین مفاهیمی وابسته به فرهنگ‌اند. اشنايدر و همفکران وی بر این نکته تاکید می‌کردند که جوامع مختلف پدر بودن را به شیوه‌های متفاوتی می‌شناسند. مثلاً در فرهنگ مسیحیت غربی واژه پدر بر روابط غیرخونی مثل خداوند، جورج واشنگتن و کشیش اطلاق می‌شود. مردم‌شناسان باید این مفاهیم را پیش از پرداختن به نظام‌های صوری به دقت شناسایی کنند (به نقل از هیت، ۲۰۰۶).

پیچیدگی‌های قومی دیگر مثل والدین تعمیدی، چند همسری، همسر پیشین، فرزندخواندگی، وابستگی ناتنی، خواهر برادرخواندگی و... نیاز به تحلیل وابسته به فرهنگ دارند. پدیده‌های جدیدی چون ازدواج همجنس‌گرایان، لقاح مصنوعی، کودکان لوله آزمایشگاهی، رحم‌اجاره‌ای و شبیه‌سازی این پیچیدگی‌ها را بیشتر می‌کند. (هیت^۲ ۲۰۰۶). علاوه بر اینها، اصطلاحات خویشاوندی همواره در معنی لغوی خود به کار نمی‌روند و ممکن است برای بیان روابط خویشاوندی ساختگی به کار روند، مثلاً خواهران و برادران در جنبش سیاهپوشان، خواهران در جنبش فمینیسم، پدر و مادر و خواهر روحانی در مسیحیت، خواهر و برادر در فضای اسلامی، خواهر و برادر شیرینی، عمو و خاله برای دوستان والدین. در مردم‌شناسی گفته می‌شود این اصطلاحات تنها تداعی دارند و واقعاً به خویشاوندی اشاره نمی‌کنند و تنها بیانگر نوعی نگرش و رفتارند. با این حال در برخی جوامع اصطلاحات واقعاً بر روابط تاثیرگذارند. در زبان ایکونی^۳ که یک زبان بدوی است افراد هم اسم فامیل نزدیک تلقی می‌شوند. برای مثال اگر اسم خواهر یک مرد *kxaru* باشد همه زنانی که این اسم را دارند خواهر این مرد تلقی می‌شوند و این مرد نمی‌تواند با آنها ازدواج کند (بریتانیکا، مدخل *kinship*). این گونه کاربردها که روابط خویشاوندی حقیقی را بر قرار می‌کنند، صرفاً کاربرد استعاری ندارند و بنابراین با کاربرد استعاری متفاوتند. همه این موارد به تحلیل وابسته به فرهنگ نیاز دارند.

1 David Schneider

2 Heath

3 Ikuny

۲-۲- توصیف روابط خویشاوندی

جهت مطالعه روابط خویشاوندی و اجتناب از ابهام، مردمشناسان به دنبال زبان توصیفی دقیقی بوده اند تا روابط را بر اساس آن توصیف کنند. پس از مورگان مردمشناسان زیادی به مطالعه روابط خویشاوندی و بررسی تطبیقی آنها پرداختند. بیشتر این محققان تحلیل‌های خود را با تکیه بر مولفه‌هایی که از اعضای یک خانواده هسته‌ای نسبی گرفته شده‌اند، انجام می‌دادند. این روابط عبارتند از: پدر و مادر، برادر و خواهر، پسر، دختر، زن و شوهر. ترکیبات مختلف این مولفه‌ها گویای روابط خانوادگی‌اند.

اما کروبر^۱ (۱۹۰۹؛ به نقل از جانسون، ۲۰۰۱) معتقد بود که اصطلاحات خویشاوندی صرفاً یک پدیده زبانی‌اند و باید با شیوه‌های زبانشناختی تحلیل شوند. به نظر می‌رسد او اولین کسی است که از این منظر به اصطلاحات خویشاوندی پرداخته است. حوزه علاقه وی مقولات معنایی‌ای بود که زیر بنای روابطی بود که با اصطلاحات خویشاوندی بیان می‌شوند. او هشت مقوله معنایی را از یکدیگر متمایز کرد و اعتقاد داشت اصطلاحات خویشاوندی و معنای آنها را می‌توان با تکیه بر این مقولات تحلیل کرد. مقولات وی عبارت بودند از: ۱- تفاوت نسل بین مرکز و مرجع ۲- تفاوت سنی در یک نسل بین مرکز و مرجع ۳- جنس مرجع ۴- جنس سخنگو ۵- جنس فامیل رابط مادری یا پدری ۶- وضعیت فامیل رابط (مرده یا زنده) ۷- رابطه نسبی در مقابل رابطه سببی ۸- رابطه در خط مستقیم در مقابل رابطه در خط اطراف.

تحلیل کروبر پیش‌زمینه آنچه شد که بعدها تحت عنوان تحلیل مولفه‌های ظاهر شد. تحلیل مولفه‌های، تحلیل معنایی اصطلاحات خویشاوندی است که در آن معنا براساس مولفه‌هایی اتمی تحلیل می‌شود؛ به طوری که هر اصطلاح با دسته‌ای از مولفه‌های معنایی که ارزشهای متفاوتی دارند تعریف می‌شود. مولفه‌های معنایی با آنچه کروبر مقولات می‌نامید مطابقت دارند.

در میان کارهای جدیدی که با تکیه بر تحلیل مولفه‌ای به روابط خویشاوندی پرداخته‌اند می‌توان از کار پرسی‌اف و والدس پرز^۲ (۱۹۹۸؛ به نقل از همان) نام برد که در آن یک برنامه کامپیوتری

1 Kroeber

2 Pericliev & Valdes- Perez

طوری طراحی شده است که تا ساده‌ترین تحلیل مولفه‌ای را بیابد و با حداقل مولفه‌های معنایی هر اصطلاح را تعریف کند.

۲-۳- دیدگاه رده شناختی و همگانیهای اصطلاحات خویشاوندی

اصطلاحات خویشاوندی در چارچوب نظریه نشاننداری نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند. ترویتسکوی (۱۹۵۷) در نامه ای خطاب به یاکوبسون پیش بینی کرده بود که کشف مفهوم نشاننداری در واجشناسی کاربردهای جالبی در مردمشناسی خواهد داشت. گرینبرگ^۱ (۱۹۶۶)؛ به نقل از هیگ، (۱۹۹۹) مفهوم نشاننداری را به حوزه زبانی- شناختی اصطلاحات خویشاوندی کشاند و با ارائه شواهدی نشان داد بین اصطلاحات خویشاوندی رابطه سلسله مراتبی برقرار است. گرینبرگ با تکیه بر معیارهای ساختاری (صورت نشاندار اغلب ماده آوایی آشکاری دارد که صورت بی نشان ندارد)، معیار صیغگان ناقص (صورت بی نشان نسبت به صورت نشاندار تمایزهای بیشتری دارد) و معیار بسامد (صورت بی نشان بسامد بیشتری دارد) با بررسی ۱۲۰ زبان چند سلسله مرتبه همگانی را در بیان اصطلاحات خویشاوندی شناسایی کرد:

۱- اصطلاحات نسبی نسبت به اصطلاحات سببی بی نشان‌اند (پدر شوهر ماده آوایی بیشتری نسبت به پدر دارد).

۲- اصطلاحات صعودی در مقایسه با اصطلاحات نزولی‌ای که نسبت به مرکز فاصله نسلی برابر دارند. بی نشان‌اند (مثلاً مادر در متون بسامد بیشتری از دختر دارد).

۳- اصطلاحات خویشاوندی در خط مستقیم نسبت به اصطلاحات خط اطراف بی نشان‌اند. مثلاً در انگلیسی همه اصطلاحات خط مستقیم تمایز جنس دارند اما اصطلاحات خط اطراف با واژه cousin این تمایز را نشان نمی‌دهند.

۴- اصطلاحاتی که به لحاظ نسلی از مرکز دورتر می‌شوند نسبت به اصطلاحاتی که به لحاظ نسلی به مرکز نزدیکترند نشاندارند (پدر بزرگ، پدر).

به نظر هیگ (۱۹۹۹) اهمیت نظریه گرینبرگ در سه نکته است: الف) به رابطه عوامل اجتماعی و شناختی- زبانی در اصطلاحات خویشاوندی توجه می‌کند. ب) ابزاری برای تحلیل تاریخی

اصطلاحات خویشاوندی فراهم می کند؛ تحلیل گرینبرگ اساساً همزمانی بود اما تلویحات در زمانی داشت. ج) از طریق بررسی تاثیر نمونه اعلا بر نظامهای طبقه بندی در انسانها بین مردم شناسی و علوم شناختی پیوند برقرار می کند.

۲-۴- معنی شناسی شناختی

مردم شناسان و زبان شناسان شناختی نیز که به روابط بین مقولات واژگانی و ساختار برون زبانی مفاهیم توجه می کنند به تحلیل روابط خویشاوندی پرداخته اند. نظریه نمونه اعلا در این تحلیلها موثر بوده است اما توافق عامی در باره آنها وجود ندارد. هرشفیلد^۱ (۱۹۸۴؛ به نقل از هیث، ۲۰۰۶) بیان می کند الگوی صورتگرایان مبتنی بر مولفه های تبار شناختی با نظریه های شناختی معنایی مطابقت نمی یابد.

۲-۵- شباهت آوایی واژه های پدر و مادر

شباهت آوایی واژه های پدر و مادر در بین زبانهایی که به لحاظ منطقه ای و خویشاوندی از یکدیگر دورند توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. لويس (۱۹۵۱؛ به نقل از جانسون ۲۰۰۱) ادعا می کند واژه مادر با یک صورت دارای *m* و واژه پدر با صورتی دارای *t-d - p-b* همراه است. موردک^۲ (۱۹۵۹؛ به نقل از همان) این گرایش را به طریقی آماری سنجید و نشان داد در بین زبانها واژه مادر دارای دماغی دولبی یا دندانی (عمدتاً *m* یا *n*) همراه با واکه های افتاده است. در پیکره موردک در میان ۲۱۰ واژه برای مادر که در هجای اول ریشه صامت خود دو لبی یا دندانی را با واکه افتاده ترکیب می کردند ۸۱٪ صامتها دماغی بودند و در میان ۳۰۶ واژه برای پدر که در هجای اول ریشه خود یک صامت دو لبی یا دندانی را با واکه افتاده ترکیب می کردند ۸۴٪ صامتها غیر دماغی بودند.

یاکوبسن (۱۹۶۲؛ به نقل از همان) یافته های موردک را مورد بررسی قرار داد. به نظر یاکوبسن اولین واژه هایی که در گفتار کودک ظاهر می شوند. مبتنی بر قطبیت حداکثر برون داد انرژی واکه های افتاده در مقابل حداکثر کاهش برون داد انرژی آکوستیکی در صامتهای انسدادی است. از آنجا که پدر و

1 Hirshfeld
2 Murdoch

مادر مهمترین پدیده‌های دنیای نوزادند، او اولین واژه‌های خود را که مبتنی بر این قطبیت است بر آنها اطلاق می‌کند. واژه *mater* در هندواروپایی آغازی و *pater* به همین طریق از ترکیب پسوند *-ter* که برای انواع اصطلاحات خویشاوندی به کار می‌رود با صورتهای *ma* و *pe* حاصل شده است.

۳- اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی

کوشک جلالی (۱۳۷۶) در مقاله ای با عنوان "اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و کاربرد واژه‌ها" معتقد است در زبان فارسی برای بیان دقیق مجموع پیوندهای نسبی و سببی از نزدیکترین تا دورترین حلقه‌ها واژه‌ای عام و مقبول وجود ندارد در حالی که در زبانهایی چون انگلیسی، فرانسه و آلمانی واژه‌هایی دقیق چون "kinship, parente, verwandtschft" داریم. در زبان فارسی برای بیان مجموع این پیوندها از کلمات گوناگونی چون خانواده، فامیل، دودمان، خویش و خویشاوندان استفاده می‌شود و مصداق هر یک از این واژه‌ها نیز شبکه‌های خویشاوندی گوناگونی است که حد و مرز روشنی ندارند.

وی به بررسی واژه‌های زیر و گستره شمول آنها می‌پردازد: خانواده، خانوار، فامیل، خویشان، خویشاوندان، اقوام، قوم، خاندان، بستگان، اقربا، آشنایان. خانواده در برگیرنده نزدیکترین خویشاوندان به شخص است و افرادی چون پدر و مادر، فرزند، خواهر و برادر در آن جای می‌گیرند. بقیه واژه‌ها گرایش به در بر گرفتن حلقه‌های دورتری دارند که در اغلب تحقیقات مترادف یکدیگر به کار می‌روند. از اصطلاح خانوار عمدتاً در مطالعات آماری استفاده می‌شود.

۳-۱- اصطلاحات خویشاوندی در دوره باستان

متداولترین اصطلاحات خویشاوندی ای که در متون فارسی باستان (کنت، ۱۹۵۳) به چشم می‌خورند عبارتند از:

, مادر- *mātar*, برادر- *brātar*, (اوستایی- *puθra*), پسر- *puca*, پدر- *pitar*, نوه- *napāt*,
(کنت، ۱۹۵۰) از یک پدر- *hamapitar*, از یک مادر- *hamātar*

علاوه بر این بررسیهایی که در خارج از حوزه زبانشناسی در مورد ساختار خانواده در ایران باستان صورت گرفته است می تواند روشنگر پاره ای از موارد باشد. به عنوان مثال مظاهری (۱۳۷۳: ۲۳۲-۲۲۴) در "خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام" خویشاوندی در خط مستقیم و غیر مستقیم از طریق طبقه ذکور را بررسی می کند و به برخی اصطلاحات خویشاوندی اشاره می کند.

در تحلیل مظاهری (همان) بعد از اصلی ترین رابطه که رابطه پدر و پسر است؛ رابطه پدربزرگ (-nyāka) و نوه (-napāt) قرار می گیرد. نپات فرزند پسر شایسته آن است که به چشم بچه خویشان نگریده شود (همان: ۲۲۶) ایرانی در حق او همان تکالیفی را دارد که در حق پسر خویش به گردن خواهد داشت. زیرا نوه جانشین وارث مستقیم است. گاهی نوه دختری (-napti) هم می تواند مایه بقاء نسل خانواده شود. قرابت در خط مستقیم به ویژه بین پدربزرگ و نوه به اندازه "برادری" قوت و استحکام دارد.

برادران و خواهران در خط قرابت غیر مستقیم قرار دارند. برادر در صورت فوت پدر به منزله پدر است، خواهر کمتر اجازه ازدواج را باید از وی بگیرد. خواهر بالغ نیز در صورت فوت پدر و مادر باید برای برادران و خواهران کهنترش مثل مادر باشد. پدر بزرگ و برادر در درجه دوم خویشاوندی قرار می گیرند. پس از برادر و پدربزرگ -tūiryā یعنی عمو در خط قرابت غیر مستقیم نزدیکترین خویشاوند ایرانی است. عمو برای ایرانی به منزله پدر است. تکالیف وی در حق برادرزاده -brātrūya (پسر برادر) مانند تکالیفی است که در حق فرزند خود دارد. به دختربرادر نیز -brātrūyā باید اجازه ازدواج دهد. ایرانی صغیر در صورت نبودن برادربزرگتر و پدر بزرگ باید فرمان وی ببرد. برادرزادگان می توانند در نتیجه فرزند خواندگی بچه عموی خود شوند. عمو باید پسر برادر را بر هر پسر دیگری رجحان دهد. عمه -tūiryā نیز می تواند قیم بچه برادر شود. عمو و عمه در درجه سوم قرابت جای دارند.

علائق خویشاوندی در درجه چهارم خط غیر مستقیم نیز همچنان استوار می ماند. پسر عمو -tūiryō- puθra- و دختر عمو -tūiryā- duxtar- از خویشاوندان نزدیکند. در پنجمین درجه قرابت در خط غیر مستقیم نوه عمو قرار می گیرد:

(نوه عمو، پسر) *tūiryō – napāt*

(نوه عمو، دختر) *tūiryā _ napti*

خویشاوندی از ناحیه زن و حتی از ناحیه مادر در خانواده‌ای که پدر سالاری است چندان اعتبار و منزلتی ندارد. به بیان مظاهری (همان: ۲۲۸) زبان ایرانی حتی برای نامیدن آنها واژه‌ای ندارد. با این همه مظاهری به این نکته اشاره می‌کند که ایرانیان در دوره‌ای بسیار دور واژه (*nāfah*) را به نسل مادری اختصاص داده‌اند و آن را در مقابل واژه (*taoxmān*) به کار برده‌اند که نشانگر فرزندان است که از صلب گروه ذکور است. اما این تفاوت در دوره اوستا از بین رفته است و هر دو به جای خانواده به کار می‌رود. در عربی هم دو اصطلاح رحم و صلب در ابتدا بیانگر بستگان مادری و پدری بوده است اما امروزه به معنی قرابت و خانواده است.

۲-۳- اصطلاحات خویشاوندی در دوره میانه

زبان پهلوی به جای *nāfah* اصطلاح *pay wandān* را که به معنی بستگان باشد برای خویشاوندانی که از ناحیه زن از راه وصلت نسبت پیدا کرده‌اند به کار می‌برد. در دوره ساسانیان قرابت راستین قرابت از ناحیه پدری است. در صورتی که قرابت دیگر که از راه پیوند (*paywand*) به وجود می‌آید قرابتی زودگذر و موقت شمرده می‌شود. خویشاوندی از ناحیه مادری در زندگی بعد از مرگ اهمیتی ندارد با این همه در زندگی این دنیا اهمیت دارد. بنابراین ایرانی رفته‌رفته خویشاوندان مادری خود را نیز به حساب می‌آورد و رسمی به وجود می‌آید که پیوندهای خویشاوندی مادری به وسیله پیوندهای فرزند خواندگی استحکام می‌یابد. مردم حتی به هر یک از خویشان و نزدیکان مادر نیز نامی خاص می‌دهند. اما این عناوین در متون پهلوی و پارسی ناشناخته‌اند و در متون به آنها اشاره‌ای نشده است.

در زمانی که خانواده جنبه پدرسالاری دارد داماد عنصری بیگانه است، اما در دوره ساسانیان روابط داماد و پدرزن بسیار استوار است. دو اصطلاح *zāmāt* و *xāsura* به ترتیب به این روابط اشاره دارند. علاوه بر اینها، اصطلاحات زیر نیز در متون این دوره به چشم می‌خورند:

دختر *duxtar*، پسر *pus(ar)*، مادر *mādar*، پدر *pidar*، خواهر *xwāhar*،
 (مکنزی، ۱۳۸۳) فرزند *frazand*، زن *zan*، برادر *brādar*

در فرهنگ مکنزی (۱۳۸۳) نیز برای واژه شوهر سه معادل زیر آمده است:

gādār, mērag, šōy

ملاحظه می شود که اصطلاحات مربوط به یک خانواده هسته ای در متون دوره میانه دیده می شوند، اما از سایر اصطلاحات خویشاوندی در این دوره اطلاع چندانی در دست نیست. آیینهای سوگواری که در متون به آن اشاره شده یکی از شواهدی است که روابط خویشاوندی و درجات آن را نشان می دهد. سوگواری داشتن به درجه قرابت بستگی دارد. پدر، مادر، پسر، دختر، برادر و خواهر حق سی روز سوگواری، نوهها و پدربزرگ و مادر بزرگ حق بیست روز سوگواری، برادر و خواهر پدر حق پانزده روز سوگواری، عموزادگان، عمهزادگان، دایی زادگان و خالهزادگان حق ۱۰ روز سوگواری و فرزندانشان هر یک حق پنج روز سوگواری دارند (مظاهری، ۱۳۷۳: ۲۳۸). ملاحظه می شود که در این فهرست از برادر و خواهر مادر اسمی به میان نیامده است.

۳-۳- اصطلاحات خویشاوندی در دوره جدید

در فارسی امروز اصطلاحات خویشاوندی از نظر ساختاری به سه دسته تقسیم می شوند: الف) اصطلاحات یک تکواژی، تمام این اصطلاحات (به جز نوه، نبیره، نتیجه و ندیده) تمایز جنس و نسل را نشان می دهند. ب) اصطلاحات دو تکواژی که بر اثر کاربرد زیاد بدون کسره اضافه به کار می روند. این اصطلاحات هم تمایز جنس و نسل را نشان می دهند. ج) اصطلاحات دو تکواژی، سه تکواژی یا بیشتر که با کسره اضافه به یکدیگر اضافه می شوند و شامل انواع گسترده ای از روابط خویشاوندی می شوند. لازم به ذکر است که اصطلاحات خویشاوندی مربوط به یک خانواده هسته ای شامل پدر، مادر، خواهر، برادر، دختر، پسر، زن و شوهر از دوره باستان به امروز رسیده اند. اما اصطلاحات مربوط به عمه، عمو، خاله، دایی (که به صورت خال یا خالو هم در متون فارسی آغازین به کار رفته است) از عربی و ترکی وامگیری شده اند.

یک تکواژی	دو تکواژی بدون کسره اضافه	دو تکواژی یا بیشتر با کسره اضافه
پدر	پدربزرگ، مادربزرگ	عموی زن
مادر	پدر شوهر	شوهر خواهر شوهر
هوو(وسنی)	پدر زن	عمه شوهر
خواهر	مادر شوهر	زن برادر زن

یک تکوازی	دو تکوازی بدون کسره اضافه	دو تکوازی یا بیشتر با کسره اضافه
برادر	مادر زن	پسر خواهر شوهر
دختر	برادر شوهر	پسر خواهر زن
پسر	برادر زن	پدر پدر بزرگ
عمو	خواهر شوهر	دختر عموی بابام
عمه	خواهر زن	خواهر زاده شوهر
خاله	دختر عمو
دایی	دختر عمه	
نوه	دختر خاله	
نیره	دختر دایی	
نتیجه	پسر عمو	
ندیده	پسر دایی	
جاری	پسر خاله	
باجناق	پسر عمه	
خاش	عروس خاله	
خسور	عروس عمه	
زن	عروس دایی	
شوهر	عروس عمو	
زن عمو، زن دایی		
شوهرخاله، شوهرعمه		

از نظر فاصله نسلی اصطلاحات خویشاوندی را نسبت به مرکز به صورت زیر نمایش می دهیم.

روابط سببی (مثل زن عمو و عروس دایی و ...) در این مجموعه نشان داده نشده اند:

پدر بزرگ، مادر بزرگ
عمو، عمه، پدر، مادر، خاله، دایی
پسر عمو، پسر عمه، پسر خاله، پسر دایی، برادر، مرکز ، خواهر، دختر عمو، دختر عمه، دختر خاله، دختر دایی
پسر خواهر، پسر برادر، پسر، دختر، دختر خواهر، دختر برادر
نوه
نیره
نتیجه
ندیده

تحلیل این اصطلاحات نشان می دهد که :

- ۱- از نظر تمایزهای ایجاد شده، در نسل مرکز تمایز جنس، نسل، طرف پدری و مادری و تمایز خواهر برادرها وجود دارد: خواهر، برادر، دخترعمو، پسرخاله.
- ۲- در یک نسل بالاتر از مرکز تمایز، جنس، نسل و تمایز خواهر و برادرها (طرف پدری و مادری) وجود دارد.
- ۳- در دو نسل بالاتر از مرکز فقط تمایز جنس در رشته خطی مستقیم دیده می شود. خواهرها و برادرها و طرف پدری و مادری از یکدیگر متمایز نشده اند. همه این تمایزها به صورت ترکیبی قابل بیان اند. مثل: خواهرِ مادرِ بزرگِ مادری.
- ۴- از سه نسل بالاتر از مرکز به بعد همه روابط با اصطلاحات ترکیبی بیان می شوند: مادرِ مادرِ بزرگ، پدرِ بزرگِ مادرِ مادرم.
- ۵- در یک نسل پایین تر از مرکز تمایز جنس و نسل وجود دارد (دختر، پسر). به جز عروس و داماد سایر روابط در این نسل به صورت ترکیبی نشان داده می شوند (دخترِ خواهر، پسرِ خواهر شوهر).
- ۶- از دو نسل پایین تر از مرکز به بعد تنها تمایز نسل موجود است و تمایز جنس دیده نمی شود (نوه، نتیجه، نیره، ندیده).
- ۷- میزان تمایزها در حلقه های صعودی از حلقه های نزولی بیشتر است؛ در حلقه های نزولی (نوه و پایین تر) تمایز جنس وجود ندارد اما در حلقه های صعودی این تمایز وجود دارد. برخی این عدم تقارن را با جنبه های سلسله مراتبی سن مرتبط دانسته اند. مرکز نسبت به کسانی که باید احترام بگذارد حساسیت بیشتری دارد تا کسانی که به او احترام می گذارند؛ در نتیجه تمایز جنس در نسلهای صعودی بیشتر است (هیگ، ۱۹۹۹).
- ۸- نسل مرکز و یک نسل بالاتر و پایین تر از آن بیشترین تمایزها را دارد اما در حلقه های دورتر این تمایزها کمتر می شود و در صورت لزوم از صورتهای ترکیبی استفاده می شود.
- ۹- نظام اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی با همگانیهای گرینبرگ مطابقت دارد.

۴- بحث و نتیجه گیری

تحلیل اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی نشان می‌دهد که اصطلاحات خویشاوندی مربوط به یک خانواده هسته‌ای شامل پدر، مادر، خواهر، برادر، دختر، پسر، زن و شوهر از دوره باستان به امروز رسیده‌اند. اما اصطلاحات مربوط به عمه، عمو، خاله، دایی (که به صورت خال یا خالو هم در متون فارسی آغازین به کار رفته است) از عربی و ترکی وام‌گیری شده‌اند. ورود این واژه‌ها که تمایز جنس و نسل را بیان می‌کنند با حذف مقوله جنس در دوره میانه بی‌ارتباط نیست. حذف تصریف جنس که در دوره باستان موجود بوده است، باعث می‌شود در دوره میانه با ابزارهای دیگری مقوله جنس در اصطلاحات خویشاوندی (که از مقوله اسم‌اند) نشان داده شود. این اصطلاحات هر چه که بوده‌اند به فارسی امروز نرسیده‌اند. از معادلهای این اصطلاحات در دوره میانه اطلاعات چندانی در دست نیست. اما ورود معادلهای عربی به فارسی و کاربرد گسترده آنها نشان می‌دهد تمایز جنس برای فارسی زبانها ضروری بوده‌است.

در همین راستا، در مورد تعدد اصطلاحات خویشاوندی در فارسی امروز می‌توان به این نکته اشاره کرد که در قانون مدنی ایران به تبعیت از حقوق اسلامی فامیل پدری و مادری نقش برابر ندارند. خویشاوندان پدری در امور خانوادگی بر خویشاوندان مادری مقدم‌اند. ولایت از آن پدر و جد پدری است. تعدد اصطلاحات می‌تواند نشانه تفاوتی باشد که میان افراد تبار پدری و مادری وجود دارد؛ در واقع تعدد اصطلاحات به ما امکان تمایز بیشتری می‌دهد.

در مورد تحول تاریخی اصطلاحات خویشاوندی این سوالات قابل طرح است: دو واژه عمو و عمه در دوره باستان کاملاً متمایز بوده‌اند حذف مقوله جنس در دوره میانه چه تغییری در این واژه‌ها ایجاد کرده‌است که در نهایت جای خود را به واژه‌های عربی عمو و عمه داده‌اند؟ چرا اصطلاحات دوره میانه که قاعداً باید واژگانی پایه باشند و کمتر در معرض تغییر قرار گیرند به فارسی امروز نرسیده‌اند؟ روابط مربوط به خویشان مادری (دایی و خاله) چگونه بیان می‌شده‌اند؟ این روابط آیا در دوره میانه هنوز هم واژگانی خاص نداشته‌اند یا از بین رفته‌اند؟ و به طور کلی، آیا تغییر اصطلاحات خویشاوندی جهت خاصی دارد؟ آیا این تغییرات قابل بازگشتند؟ به نظر می‌رسد تحقیق

و تفحص بیشتر در متون، بررسیهای تطبیقی و مطالعه اصطلاحات خویشاوندی در گویشهای ایرانی بتواند روشنگر این مسائل باشد.

کتابنامه

- بهنام، جمشید (۱۳۵۰) ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران. تهران: انتشارات خوارزمی.
- فره وشی، بهرام (۱۳۷۸) کارنامه اردشیر بابکان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۵۲) فرهنگ فارسی به پهلوی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- کوشک جلالی، عباس (۱۳۷۶) "اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و کاربرد واژه‌ها". نامه فرهنگستان، شماره ۱۱، صص ۱۳۰-۱۱۳.
- مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۳) خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام. ترجمه عبدالله توکل. تهران: نشر قطره
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳) فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Hage, Per (1999) "Marking Universals and the Structure and Evolution of Kinship Terminologies: Evidence from Salish". *J. Roy. anthrop. inst. (N.S.)* 5, 423-441.
- Heath, J. G. (2006) "Kinship Expressions and Terms". In: *Encyclopedia of Linguistics*. ed. by Kate Brown. Elsevier ltd.
- Jonsson, Niklas (2001) "Kin Terms in Grammar". *Language Typology and universals*. Berlin. New york: Walter de Gruyter. Vol. 2. 1203- 1214.
- Kent, R. (1953) *Old Persian*. American Oriental Society.